

۱۲ بهمن ۱۳۹۴ - شماره: ۵۰

مقاله‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

آتشی زیر خاکستر

نویسنده مقاله:

راضیه جعفری

توجه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحيم



سلام بر رهبر مجاهد منصور هاشمی خراسانی

سلام بر برادرانم، یاران باوفای امام مهدی علیه السلام

حقایقی که در اطراف ما وجود دارد گاه تلخ‌تر از آن است که تصوّرش را بکنیم. به همین خاطر برخی‌مان از آن غافل هستیم و برخی هم خودمان را به غفلت زده‌ایم؛ حقایقی درباره‌ی کسانی که همیشه آنان را عالم می‌پنداشتیم، در حالی که فی الواقع جاهل بودند؛ به آنان اطمینان داشتیم، در حالی که مستحقّ بدگمانی بودند؛ کسانی که بهتر است نام آنان را «عالم‌نماها» بگذاریم. خصوصیت این عالم‌نماها آن است که نسل اندر نسل، یکدیگر را تأیید کرده‌اند و مدّعی شده‌اند که همگی «آیت خدا» و «حجّت اسلام» هستند و شناسنامه‌هاشان از سوی خدا و امام مهدی علیه السلام مهر تأیید خورده است؛ تا اندازه‌ای که می‌توانند ولایت مطلقه و سرپرستی بی قید و شرط مردم را برعهده داشته باشند و به این ترتیب، خودشان به سود خودشان قضاوت کرده‌اند و به قول معروف تنها به قاضی رفته‌اند و راضی برگشته‌اند!

بی‌گمان خیانت‌پیشگی و جفاکاری این عالم‌نماها است که باعث شده است خودشان هدایت نشوند و مردم را نیز به گمراهی بکشانند. این‌ها با سوء استفاده از موقعیتی که مردم در اختیار آن‌ها قرار داده‌اند، بر گرده‌ی مردم سوار شده‌اند و دیگر به هیچ صورت هم حاضر نیستند که از آنجا پایین بیایند! عالم‌نماها به قرآن ظلم می‌کنند و آیاتی که در مذمت خودشان است را به

دیگران نسبت می‌دهند و بالعکس آنچه در ستایش و تبیین جایگاه صالحان و ابرار و متّقین و ائمه‌ی هدایت آمده است را به خودشان نسبت می‌دهند و این گونه کلام خدا و آیات قرآن را از مواضعش تحریف می‌نمایند. به همین خاطر است که خداوند اراده ندارد که دل‌های این‌ها را پاک کند و برای آنان خواری در دنیا و عذابی در آخرت را فراهم نموده است.

این اتّفاقی است که به کُرّات در طول تاریخ تکرار شده است؛ آن چنانکه طواغیت مستکبر و حاکمان جائر بر روی منبر می‌رفتند و از خدا و رسول می‌گفتند و خود را بر حق و مردگان‌شان را شهید خطاب می‌کردند و دشمنانشان را بر باطل و آنان را کذاب و منحرف می‌نامیدند؛ همچنانکه امروز عالم‌نماهای دوران ما خود را بر حق می‌شمارند و معلّم آگاه و عالم فرزانه‌ای مانند علامه منصور هاشمی خراسانی را محکوم می‌کنند و مورد بدگویی قرار می‌دهند؛ ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾!

ای عالمان امروز! مراقب گفته‌ها و کرده‌های خود باشید و بیندیشید که چه می‌گویید و می‌کنید! حقیقت تلخ دوران ما آن است که بسیاری از شما در امتحان خداوند مردود شده‌اید و فقط تعداد کمی از شما تجدید آورده‌اید که اگر به خود آیید و دوباره امتحان دهید، امید می‌رود که قبول شوید. شاید این گفته‌ی من بسیار برایتان سنگین باشد، اما باید بگویم که کتاب روشنگرانه‌ی «بازگشت به اسلام» و ظهور زمینه‌ساز مهدی علیه السلام در این زمان، دستتان را برای مردم رو کرده و ماهیّت حقیقی شما را آشکار نموده است. هنگامی که به این عالم نستوه و دلسوز چنگ و دندان نشان دادید برای ما معلوم شد که چه اندازه به دنبال ظهور امام مهدی هستید!! عالمی که راه را از میان بیراهه‌های چند صد ساله‌ی شما نشانتان داد، اما شما از او نمی‌پذیرید؛ چراکه از یک سو کبر و نخوت شما چنین اجازه‌ای به شما نمی‌دهد و از سوی دیگر شما خود را بی‌نقص و درستکار می‌پندارید و راه کجی که تاکنون آمده‌اید را راست می‌انگارید. همچنانکه همه‌ی کسانی که از دبیرستان فارغ التحصیل می‌شوند، خود را مستحقّ ورود به دانشگاه می‌پندارند، اما برای سنجش میزان آمادگی و توانمندی آنان، کنکوری برگزار می‌شود تا معلوم گردد چه کسی استحقاق ورود به دانشگاه را دارد و چه کسی صرفاً ادّعا کرده و در حقیقت این آمادگی را فاقد است.

ای عالمان! شما سال‌ها در حوزه‌های علمیه، از محلّ خمس و زکات مردم امرار معاش نموده‌اید تا درس بندگی و خدمت به اسلام را بیاموزید و به مردم نیز آموزش دهید. شما باید

۱. یعنی رستگار شد آنکه نفس خویش را پاک نمود و زیانکار شد کسی که آن را آلوده ساخت (شمس/ ۹ و ۱۰).

زمینه‌ی ظهور مهدی و حاکمیت او به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین را فراهم می‌کردید و نشان می‌دادید که این درس‌ها و بحث‌ها و منبرها بی‌فایده نیست و به درد اسلام و مسلمین می‌خورد، اما نشان دادید که واقعیت بر عکس است و این درس‌ها و بحث‌ها و منبرها مردم را از امام مهدی دور می‌کند و اسباب تأخیر ظهور اوست.

بهتر است چشمان خود را به دل‌های خود بدوزید تا شاید خود را بشناسید. گمان نکنید که دست یافتن شما به حاکمیت و قدرت، گواه حقانیت شماست و صداقت شما را به اثبات می‌رساند! مانند پسر سرکش و ناهلی که روزی پدرش به او گفت: تو هرگز آدم نمی‌شوی! پسر از پیش پدر رفت و سال‌ها گذشت. او شوکتی به دست آورد و حاکم شد. دستور داد تا پدرش را آورند، به او خطاب کرد: ای پیرمرد! به یاد می‌آوری که گفتم من به جایی نمی‌رسم و آدم نمی‌شوم؟! حالا ببین که در چه شوکت و قدرتی هستم! پدر لبخندی زد و گفت: من نگفتم که هرگز حاکم نمی‌شوی و به مال و منال و مکتنت نمی‌رسی، بلکه گفتم تو هرگز آدم نمی‌شوی و هنوز هم نشده‌ای!

به نظر من خداوند امروز درهای فضل خود را به روی بندگان که لایق هدایت هستند، گشوده است و راهی که هزار و اندی سال به سوی مهدی علیه السلام مخفی بود و عالم‌نماها تمام تلاش خودشان را کردند که آن را کتمان کنند، به مردم نشان داده است؛ راهی بسیار آشکار و عینی و عقلانی و قرآنی؛ پیامی نورانی و روح‌بخش که در قالب کتابی ارزشمند با نام «بازگشت به اسلام» ابلاغ شده است. البته باز هم به نظر من، برخورد این خائن با این کتاب روشن‌گر و افکاری که انسان را به یاد کلمات نهج البلاغه می‌اندازد، طبیعی است. من و امثال من، این حقیقت را شناختیم، چون درون شکم‌هایمان، مال حلال قرار گرفته است و از مال حرام پر نیست. اگرچه تاکنون بیراهه رفته‌ایم و دلیلش هم آن بود که توسط این دین‌فروشان به خواب رفته بودیم، ولی به هر حال وقتی ندای روشن‌گرانه و آگاهی‌بخش حق را شنیدیم به حول و قوه‌ی الهی بیدار شدیم. در حالی که اینها بیدار نمی‌شوند؛ چون قرار نیست که بیدار شوند؛ چون این‌ها در واقع خواب نیستند، بلکه خود را به خواب زده‌اند.

یکی از دوستان ما نقل می‌کرد که یکی از نزدیکانش در وزارت اطلاعات ایران، پست مهمی دارد و او خود به این کتاب راهگشا و این عالم‌راهنما یقین دارد و بسیاری رده بالاهای نظام هم همین احساس را دارند و کسانی در میانشان هستند که پاک مانده‌اند و حرام‌خواری نکرده‌اند و به همین دلیل، می‌دانند که چه خبر است، اما می‌ترسند و فعلاً سکوت کرده‌اند.

امثال پدر من بسیارند که هم اکنون آتش زیر خاکستر هستند و روزی می‌رسد که این آتش زبانه بکشد و دودمان شما مدعیان لجوج را بسوزاند و از صفحه‌ی روزگار بردارد، اما امروز مردم ما بت‌پرست شده و به جای خدا، رهبران خود را می‌پرستند و چیزی نمانده که همین روزها اعلام کنند یکی از آن‌ها امام مهدی است!

منی که امروز از ترس، حتی جرأت نمی‌کنم عضو این سایت شوم، روزی فریاد خواهم زد. این را با تمام وجودتان باور کنید، اگر چه بسیار مغرورید و خود را از فرعون برتر و از نمرود قوی‌تر می‌شمایید؛ غافل از آنکه فرعون را آب برد و نمرود را پشه‌ای افلیج کفایت کرد!

چند روز پیش پدرم که خوب می‌داند در این نظام مثلاً اسلامی چه خبر است، از من پرسید: راستی دخترم! چرا «حلیمه صابر» دیگر نمی‌نویسد و من ناگاه به یاد سخن خواهرم «حلیمه» افتادم و دلم آشوب شد و بی‌تاب شدم. راستی چرا دیگر نمی‌نویسد؟! آیا انگشتانش را بریده‌اند؟ و زبان از حلقومش کشیده‌اند؟ بسیار نگرانم و بی‌قرار شده‌ام. اگر چه یقین دارم حلیمه‌های زیادی در ایران هستند که ما آن‌ها را نمی‌شناسیم؛ کسانی که با کلام نورانی و هدایتگر حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی هدایت یافته‌اند و در راه خود ثابت‌قدمند؛ آن‌هایی که در زمین گمنام و در آسمان معروفند. برای او و همه‌ی خوبان دعا می‌کنم و از خداوند می‌خواهم برای مرهم دل من و امثال من، بار دیگر نوشته‌های باصلابت و روشنی‌بخش او را بخوانم.

اللهم عجل لولیک الفرج

